



03-02-2019

داکتر عبدالحنان روستانی

در رسای شاعر زیبا کلام کشور مرحوم محمد یوسف کهزاد

"من فدای سرت ای خاک که بی ما شده ئی"

"کهزاد"



اخیراً اطلاع یافتم که مرحوم محمد یوسف کهزاد شاعر پر آوازه کشور که در رشته های نقاشی، داستان نویسی، تئاتر و بسی هنر های دیگر نیز ید طولاً داشت، به تاریخ 31 جنوری 2019 داعی اجل را لبیک گفته اند. اینجانب این ضایعه بزرگ را به خانواده آن مرحوم، دوستان و عزیزان شان و به جامعه فرهنگی افغانستان تسلیت گفته، از خداوند بزرگ برای او بهشت برین و برای دوستان و دوستداران او صبر و شکیبائی بسیار می طلبم.

بررسی و برجسته ساختن آفرینشهای این شاعر و هنر مند بزرگ کار مشکل و بسیار گسترده است و از دست هر کس میسر هم نیست. لاکن امید بسیار

است که استادان هنر و ادبیات و فرهنگیان ورزیده کشور به تعمیم این آرزو بپردازند و آثار او را جاودانه بسازند. اینجانب در رابطه با این ضیاع بزرگ فرهنگی، بیتی از سنائی غزنوی را به خاطر می آورد که گفته بود:

لعل گردد در بدخشان یا عقیق اندر یمن
عالمی گردد نکو یا شاعری شیرین سخن

سالها باید که تا یک سنگ اصلی ز آفتاب
عمرها باید که تا یک کودکی از روی طبع

درین اوضاع و احوال کشور که آتش جهالت نوین و ارتجاع دهشتناک از هر گوشه و کنار آن زبانه می کشد، رفتن انسانهای دانا به بزرگی محمد یوسف کهزاد از خود خلای بزرگی به جا می گذارد. در خصوص اهمیت، نقش و جایگاه این شاعر بزرگ در جامعه هر چه نوشته شود، کم است. چون این قلم چنین توانائی را در خود نمی بیند تا در رسای او مطلب بنویسد، ازینرو صرف به یک پارچه شعر از سروده های او که مصداق حال کشور است اکتفاء می نماید.

دوزخ دنیا

ای وطن، داغترین دوزخ دنیا شده ئی

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابلې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

پاڼونه: دلېکنډي د لېکنيزې بڼې پاڼوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په څير و لولئ

بر سرملت خود، خط چلیپا شده ئی



تیغ فرزند خودت، سینه پاک تو درید
زیر پای قدم خویش، تۀ پا شده ئی
دامن پاک تو آلوده به تریاک شده
همه مجنون تو گشتند که لیلا شده ئی
هر کجا مینگری، نقش و نگار نسب است
به تماشای خودت، غرق تماشا شده ئی
پاره شد صفحه تاریخ تو از دست رقیب
تنی ویرانه تر از پیکر بودا شده ئی

دوستان جمله ز مینای توسیراب شدند
تو چرا تشنه تر از ساحل دریا شده ئی
دیدۀ از خود و بیگانه، قدمگاه تو شد
باهمه بیکسی ات، محرم دلها شده ئی
بعد ازین طاقت فریاد ندارد دل من

باخبر باش، که بازیچۀ دنیا شده ئی
قصۀ عشق تو گرم است، به هر شهر و دیار
ای وطن، با تو چه کردند که رسوا شده ئی
سالها دست نوازش بسرت کس نکشید
چقدر پیش خودت بیکس و تنها شده ئی
تو مپندار که رفتیم فراموش شدی
من فدای سرت ای خاک که بی ما شده ئی

"کهازاد"



د پانو شمیره: له 2 تر 2

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلپکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خير و لولئ